

---

## بررسی آثار تربیتی دعا و توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به عنوان مظهر رحمت الهی<sup>۱</sup>

---

حسن شکوری<sup>۲</sup>

ناصر نیکخوا امیری<sup>۳</sup>

### چکیده

از مهم ترین ارکان دعا، ارتباط با پیامبر ﷺ و خاندان مطهر ایشان است که از طریق توسل به این ذوات مقدس برقرار می شود. خداوند نیز پیامبر ﷺ را متصف به ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ کرده و از وجوه رحمت، واسطه شدن ایشان در ارتباط میان بندگان با باری تعالی است. بنابراین، فهم و شناخت رحمت نبوی که از رحمت بی کران الهی نشئت گرفته، اهمیت فوق العاده ای در تربیت انسان دارد.

به طور کلی، فهم رحمت پروردگار به عنوان مربی و پرورش دهنده آدمی، از عوامل مؤثر در تربیت انسان است؛ چراکه در سعادت و رسیدن به کمال نهایی، نقش مؤثری دارد. مرتبه نازل این رحمت، در وجود مبارک حضرت رسول ﷺ متجلی شده است.

---

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۷/۱۲؛ تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۹/۱۰.

۲. هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ، استاد عالی درس خارج حوزه علمیه، نویسنده مسئول،

(mhshakoori1@gmail.com)

۳. هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ، (nasre.nikkho@yahoo.com)

در مقام تربیت انسان‌ها، از عوامل موفقیت مربی، برخورداری از مهربانی و رحمت است و از این نظر، از عوامل موفقیت پیامبر ﷺ در تربیت مردم، خلق نیکو و رحمت مثال‌زدنی ایشان است.

با توجه به آیات و روایات، صفت رحمة للعالمین بودن پیامبر ﷺ، تمام عوالم و موجودات، از جمله انسان را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، مراد از رحمه للعالمین، فیض هستی به ظروف کائنات، عالم مادی و ماوراء طبیعت است که به واسطه پیامبر ﷺ در جمیع عوالم منتشر می‌گردد. لازمه بهره‌مندی از این رحمت، ارتباط با پیامبر ﷺ در قالب دعا و توسل است. ارتباط مزبور، زمانی مؤثر است که مورد قبول حضرت حق باشد؛ یعنی دعا و توسل از مجرای فیض پیامبر ﷺ و خاندان مطهر ایشان صورت گیرد. در نتیجه، می‌توان گفت نفس این ارتباط با خاندان پیامبر ﷺ، که جلوه‌ای از رحمت الهی است، موجبات سعادت و تربیت بشر در ابعاد گوناگون را فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: دعا، توسل، ارسال، رحمت تکوینی، خوف، تزکیه، واسطه فیض.

#### مقدمه

هدف از بعثت انبیا، شکوفا شدن و رشد استعدادها و کمالاتی است که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده است. ارسال انبیا از جمله پیامبر خاتم ﷺ، بدین جهت بود تا بشر را در تمام ابعاد اخلاقی، فردی، اجتماعی تربیت کند و به کمال و سعادت حقیقی رهنمون سازد. ممکن است مناقشه شود که وقایعی مانند جنگ‌ها و غزوات پیامبر ﷺ، چگونه با رحمت بودن ایشان سازگار است که پاسخ به این مناقشه، درگرو فهم دقیق از این گزاره توصیفی است؛ یعنی باید بررسی شود مراد از عالم که رحمت پیامبر ﷺ شامل آن می‌شود، چیست و مقدمات و لوازم برخورداری از این رحمت کدام است تا پس از آن، بتوان گفت چگونه می‌توان از این رحمت در جهت سعادت و تربیت آدمی، بهره برد.

## مفهوم‌شناسی

برای درک بهتر موضوع و برداشت‌های تربیتی آن، در ابتدا لازم است تا واژگان اصلی پژوهش پیش رو مورد بررسی قرار گیرند.

### ۱. عالم

واژه عالمین به معنای هر آنچه خداوند خلق نموده و تمام موجودات عالم است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲: ۴۲۱). عالم در لغت، موجودی را گویند که به واسطه او علم حاصل شده و سبب علم به چیزی می‌شود (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۷: ۴۹۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۲۰ و ۱۲۱). عالم به معنای هر موجودی است که به واسطه آن، انسان به خدا یا غیر او علم پیدا کند؛ از این رو همه موجودات، عالم هستند؛ زیرا سبب حصول علم به حضرت حق می‌شوند. با نظر به موجودات که مصنوع باری تعالی هستند، به صانع پی برده می‌شود و نسبت به او علم حاصل می‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۱۷۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۲۰). گفتنی است واژه «عالم» در قرآن به کار نرفته و فقط کلمه «عالمین» به معنای همه مخلوقات آمده است؛ مثل ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (قرشی، ۱۴۱۲، ۵: ۳۵).

### الف) معنای عرفی

عالم در عرف، به هر دسته و مجموعه‌ای از موجودات که نوعی همبستگی با یکدیگر داشته باشند، اطلاق می‌شود؛ مانند عالم انسانی، عالم حیوانات، عالم ملکوت، عالم ناسوت، عالم جن، عالم شیاطین (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۸: ۲۱۱؛ نقی پور، ۱۳۸۱: ۵۳۷؛ داورپناه، ۱۳۶۶، ۶: ۳۳۲). معنای عرف گاهی ممکن است متفاوت از معنای لغوی، و گاهی هم معنا با آن باشد.

## ب) معنای اصطلاحی

در اصطلاح علم کلام، عالم به مجموعه تمام موجودات اطلاق می‌شود. ازاین‌رو، در متون کلامی این تعبیر زیاد به کار می‌رود که: خدا صانع عالم است (بی‌آزار، ۱۳۷۷: ۴۶۴؛ داورپناه، ۱۳۶۶، ۶: ۳۳۲)؛ یعنی به مجموع موجودات بماهو مجموع، عالم اطلاق می‌شود. در اصطلاح مفسران قرآن نیز عالم به معنای مذکور در علم کلام است (حائری، ۱۳۳۸، ۱: ۱۶).

به‌هرحال، در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، آیه ۱۰۷) مراد از عالمین، دسته‌هایی از موجودات، اعم از ملکوتی یا ناسوتی، عالم جن یا شیاطین (بی‌آزار، ۱۳۷۷: ۴۶۴) از هجده هزار (میبدی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۲) تا یک میلیون عالم (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۸: ۳۵۷؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ۴: ۲۳۵؛ طبری، ۱۳۵۶، ۴: ۹۷۰)، در برخی از احادیث نام برده شده است. به‌هرحال، احادیث نیز معنای عرفی را تأیید و تعیین نموده است.

عالمین، جمع عالم و به معنای همه عوالم است؛ ازاین‌رو در آیاتی مانند ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، آیه ۱۰۷)، ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران، آیه ۳۳)؛ و ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف، آیه ۵۴)، همان معنای عرفی مراد است؛ بنابراین در معنای آیه اخیر، پروردگار عالمین یعنی پروردگار اصناف موجودات و دسته‌های موجودات، خداوند است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱: ۲۱).

اما در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران، آیه ۴۲) بر اساس دلالت روایت، حضرت مریم، سیده نساء همه عالمین نیست؛ بلکه سیده نساء دسته جات و اصناف بشر در زمان خودش است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۷۴۶). ازاین‌رو این آیه، استثنایی در معنای عالمین در آیات قبل است. باوجود این، تعبیر

«نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» در توصیف حضرت فاطمه علیها السلام عموم و شمول دارد و حضرت زهرا علیها السلام سیده نساء تمام عوالم است (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۷۴؛ شیخ طوسی، بی تا، ۲: ۴۵۶). لفظ عالمین در آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد، آیه ۱) نیز استثنا نخورده است. در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، آیه ۱۰۷) لفظ عالمین، به گواه روایات، استثنا بردار نیست؛ هرچند برخی مفسرین ادعا نموده‌اند که مقصود از عالمین، مردم عصر پیامبر ﷺ تا آخر دنیا هستند که این ادعا مورد پذیرش نیست؛ زیرا با قواعد لفظی، قواعد سخن و معنای لغوی سازگاری ندارد؛ چراکه عالمین، لفظاً جمع است و الف و لام در «العالمین»، افاده عموم می‌کند و همه عوالم را شامل می‌شود (شهرستانی، ۱۳۷۸، ۱: ۹۱؛ غزالی، ۱۴۰۹، ۵۰؛ شبانی، ۱۴۱۳، ۱: ۷۳).

پس عالمین همچنان که در آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ به معنای جمیع عوالم، از ازل تا ابد است و خداوند رب و مربی آنهاست، در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، آیه ۱۰۷) پیامبر ﷺ رحمت برای جمیع عوالم است.

گفتنی است واژه «رب» در آیه نخست، به معنای «پرورش دادن چیزی تا کمال خویش»، متضمن معنای «تربیت» است؛ یعنی «رب» به معنای پروردگار متربّی تا کمال نهایی اوست (راغب، ۱۳۶۹، ۲: ۲۹). در بعضی استعمالات قرآن، این واژه به معنای صاحب‌اختیار و سید و آقا است که در سوره حمد با توجه به ذکر «الله»، شأن تربیت را نیز نظر دارد (نقی پور، ۱۳۸۱: ۵۳۷). در نتیجه، کسی که پرورش دهنده و تربیت‌کننده عالمین است، پیامبری را می‌فرستند که جهت رشد، تربیت و کمال آدمی، رحمت مطلق است.

## ۲. ارسال

ارسال به معنای فرستادن به منظوری خاص است (راغب، ۱۳۶۹، ۲: ۷۳).

به عبارت دیگر، مراد از ارسال انبیا، ابلاغ پیام حضرت حق به مردم است (قرشی، ۱۴۱۲، ۳: ۹۱)؛ یعنی نفس ارسال، در خود پیامی ندارد و ارسال انبیا هدف غایی پروردگار نیست؛ بلکه غایت، ابلاغ پیام و ایصال احکام و معارف شرع به مردم است. پیام همان منظور خاصی است که ارسال، به منظور آن صورت می‌گیرد. در بسیاری از آیات، ارسال به جهات خاصی صورت می‌گیرد. برای مثال، در آیه ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ﴾ (حجر، آیه ۲۲)، ارسال بادها به منظور آبستن کردن درختان و گیاهان صورت می‌گیرد و باد برای کسی پیام نمی‌آورد، مگر برای حضرت سلیمان که باد در خدمت او بود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۶: ۳۶۳) یا در آیه ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّیَاطِینَ عَلَى الْكَافِرِینَ تَوْرُهُمْ أَزَّاءَ﴾ (مریم، آیه ۸۳)، ارسال شیاطین به معنای ارسال پیام نیست؛ بلکه مراد فرستادن شیاطین از عالمی که در آن ساکن بودند، به عالم خاک بود تا با بشر تماس بگیرند (راغب، ۱۴۱۲: ۳۵۳) یا در آیه ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ صَیْحَةً وَاحِدَةً﴾ (قمر، آیه ۳۱) نسبت به قوم عاد و هود یا در آیه ﴿أَرْسَلْنَا عَلَیْهِ حَاصِبًا﴾ (قمر، آیه ۳۴) نسبت به قوم لوط، ارسال عذاب مراد است. پس ارسال، همواره به معنای فرستادن پیام نیست؛ بلکه ارسال یعنی فرستادن که گاهی به منظور پیام بردن و پیام رساندن و گاهی به دیگر مقاصد و منظورهاست. با توجه به آنچه بیان شد، رسالت به معنای فرستاده شدن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۶۶۸).

فرستادن نبی، به منظور تبلیغ؛ فرستادن عذاب به منظور تنبیه؛ و فرستادن شیطان به منظور تماس با بشر و تمایز مؤمن از غیر مؤمن است. پس ارسال و فرستادن انبیا نیز برای منظوری است که آن منظور، خارج از معنای رسالت است؛ چراکه رسالت انبیا به منظور تبلیغ دین خداست. این که برخی مفسرین تصور کرده‌اند که معنای «اَرْسَلْنَاكَ» فقط رسالت تشریحی و پیامی است که پیامبر ﷺ برای بشر آورده (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۳۸۳؛ کمالی، ۱۳۷۰: ۶۱۱)، صحیح نیست و هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد

و با معنای لغوی و نیز مفاد آیات قرآن سازگار نیست؛ زیرا ارسال اعم است. با توجه به آنچه گذشت، منظور از ارسال پیامبر ﷺ غیر از آوردن دین حق به وسیله جبرئیل، منظور دیگری هم دارد (راغب، ۱۳۶۹، ۲: ۷۳-۷۵) که طبق آیه، یکی از این منظورها، فرستادن پیامبر ﷺ برای این بوده که برای عالمین رحمت باشد. با وجود این، پیامبر ﷺ بر حسب ارسال تشریح رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینِ نیست! زیرا پیامبر ﷺ جنگ و کشتار هم داشته و برای کافر، مشرک و مخالف دین، رحمت نیست؛ بلکه برای آنها عذاب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۱۰۷).

### ۳. تربیت

تربیت به معنای پرورش دادن استعداد های واقعی انسان و تابع و پیرو فطرت، طبیعت و سرشت شیء است. برای شکوفا شدن یک شیء، باید تلاش کرد همان استعداد هایی که در آن هست، بروز و ظهور کند (مطهری، ۱۳۹۵، ۳: ۴۵۴ و ۵۵۱). در تعریفی که به نظر کامل می‌رسد، تربیت عبارت است از فرایند یاری‌رسانی به مرتبی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۵، ۱: ۱۴۰).

### ۴. دعا

دعا در لغت به معنای، استغاثه، فراخواندن و یاری طلبیدن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴: ۲۵۷؛ فیومی، ۱۴۱۲، ۲: ۱۹۵)، و در اصطلاح، ارتباط بنده با حق تعالی، به منظور طلب حاجت یا صرف مناجات و راز و نیاز با پروردگار عالمیان است. تا انسان از علایق مادی قطع امید نکند و خدا را با اخلاص نخواند، خدا را نخوانده است؛ بلکه در حین

دعوت به جاهای دیگر نیز تکیه نموده است. وقتی انسان خود را مضطرّ دید و از هر دری ناامید گردید و فقط به خدا روی آورد، آن‌گاه مطابق آیه ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ (نمل، آیه ۶۲) حتماً دعا اجابت خواهد شد (قرشی، ۱۴۱۲، ۲: ۳۴۵).

### بررسی کیفیت و نوع رحمت پیامبر ﷺ

برخی مفسرین از این‌که چگونه خداوند، پیامبر ﷺ را به عنوان ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ فرستاد، درحالی‌که ایشان، شمشیر به دست گرفت و به جنگ و قتال پرداخت، ضمن این‌که کفار و مشرکین در صورت مخالفت با پیامبر ﷺ در آخرت نیز دچار عذاب می‌شوند (حائری، ۱۳۳۸، ۷: ۲۰۴؛ خدوری، ۱۳۸۸، ۱۱۷)، دچار سردرگمی شدند و از پاسخ به این سؤال ناتوان ماندند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۶۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۵: ۳۰۴؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ۴: ۶۳۶).

در پاسخ باید گفت مراد «أرسلناک» ارسال تشریح نیست؛ بلکه هدف و منظور از ارسال پیامبر ﷺ رحمت بودن برای جمیع عوالم است. برای تبیین پاسخ مزبور، توضیحاتی در ادامه می‌آید. رحمت در قرآن بر دو نوع کلی است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱: ۱۷۷):

۱. رحمت تکوینی که به معنای لغوی خود یعنی بخشش و مهربانی است. رحمت مصدر رَحِمَ - يَرْحُمُ؛ رَحِماً و رَحِماً و رَحِماً؛ رحمت و رحم و مرحمت هر سه به یک معناست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵: ۱۷۳؛ جوهری، ۱۹۹۰، ۴: ۱۹۴۶؛ راغب، ۱۴۱۲، ۲: ۵۸). مهربانی و رحم انسانی، عطیه به مستدعی است؛ یعنی چیزی را به کسی که طبق نیازش استحقاق و استدعا دارد، عطا می‌کند؛ اما رحمت، به رقت قلب به عنوان مقدمه نیاز دارد؛ یعنی باید حالت رقت قلب و عطوفت دل برای انسان حاصل شود تا بتواند رحم کند. وقتی این انقلاب قلبی نسبت به انسان یا حیوان حاصل شد، آن‌گاه عطا می‌کند.



گفتنی است خداوند از این معانی منزّه است؛ بلکه صرفاً استحقاق را ملاحظه کرده و هستی را به موجودات طبق استدعا و استحقاق ذاتی آنها عطا می‌کند؛ یعنی هرگاه موجود ممکنی به مرحله استحقاق امکان ذاتی رسید، خدا به او عطاء وجود می‌کند و هستی می‌بخشد. از این رو، در آیه ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (اعراف، آیه ۱۵۶) رحمت خدا، انسان و بشر، ملک، جن، انس، شیاطین، دنیا، آخرت، آسمان، زمین، همه عوالم موجوده و عوالم معلومه، گذشته و آینده و هر چه هست را در برمی‌گیرد.

یا در آیه ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا﴾ (غافر، آیه ۷) خداوند به هر موجودی، هستی عطا کرده است که عطای هستی، رحمت اوست. با این حال، در مورد رحمت خداوند، رقت دل و انقلاب باطنی در کار نیست و خداوند منزّه است از این تغییرات؛ بلکه با علم ذاتی خود، فقر ذاتی ممکنات و حد استحقاق آنها را ملاحظه کرده، سپس عطا می‌کند. از این رو، خدای تعالی برای ملائکه هم علم را اضافه می‌کند ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا﴾ (غافر، آیه ۷)؛ بلکه علم حضرت حق، همه ممکنات را فرا گرفته و در پیش او مکشوف است. رحمت او همه موجودات را فرا گرفته؛ اما آنها باید به حد استحقاق و استدعا برسند؛ یعنی ذات ممکن در نظام هستی، به حدی برسد که استحقاق رحمت تکوینی را پیدا کند.

۲. رحمت تشریحی که مختص متقین است. مطابق آیه ﴿فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ (اعراف، آیه ۱۶۵)، خدای تعالی مؤمن و متقی را به حسب وصف «تقوا، ایمان و عمل صالح»، مستدعی دریافت رحمت خاصه می‌بیند که از شعب رحمت عام است؛ اما وصف کفر مانع از استحقاق کافر نسبت به این نوع رحمت می‌شود (کاشفی، بی تا: ۳۵۸). در تکوینیات نیز وضع، به همین منوال است. برای مثال، قوه و استعدادی که یک تخم مرغ دارد، این است که در نهایت تبدیل به جوجه شود؛ اما هرگز این استحقاق را پیدا نمی‌کند که روح انسانی به آن دمیده شود و تبدیل به انسان شود. در جریان

فیض هستی نیز فقر ممکنات و حد استحقاق موجودات ملاحظه می‌شود. وصف ایمان، مؤمن را مستحق دریافت رحمتی خاص می‌کند.

بخل از جانب حق نسبت به ذات ممکن قابل تصور نیست. در نتیجه هر موجود ممکن، به میزان ظرفیت و استعداد خود از فیض هستی برخوردار می‌شود؛ ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾ (رعد، آیه ۱۷). معنای ظاهر آیه، این است که خدا آب را از آسمان فرستاد و هر ظرفی از زمین، از گودال‌ها، دره‌ها، دریاها، به مقدار ظرفیت خود از آن آب بهره بردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۶۵)؛ اما تأویل و باطن آیه، این است که مقصود از ماء، فیض هستی و رحمت حق است که وقتی بر ظروف ممکنات نزول می‌کند، ذات هر ممکنی به مقدار ظرفیت خود از آن بهره می‌گیرد و بیش از آن نمی‌تواند بگیرد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱: ۱۷۷). اینجا هم ظرفیت مؤمن رحمت و استعداد ظرفیت مافوقی پیدا می‌کند.

رحمت حق شامل، علم، رزق، ارسال رسل، وسایل طبیعی و تکوینی در عالم همه برای کافر و مؤمن از جهت ذات، یکسان در نظر گرفته شده است؛ اما برخی به حسب ایمان، بالاتر و برتر از دیگران است؛ در نتیجه سعه فیض و رحمت حق نسبت به او بیشتر می‌شود. برخلاف کافر که ظرف روح، قلب، فکر طلب و محبت او در چهارچوب دنیا و مادیات محصور است و توان درک فیوضاتی را که به مؤمن می‌شود، ندارد. مطابق آیه ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾ (زخرف، آیه ۷۶) خداوند برای کفار از جهت ذات انسانی، چیزی کم نگذاشته است؛ اما آنان خود (با اعتقاد فاسد و حصر در عالم دنیا و ماده) کم گذاشتند - ظلم به معنی کم گذاشتن است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۱۱: ۱۶۸) - و خود را از فیض رحمت، محروم ساختند. معنای ظلم دو جهت دارد؛ یکی ظلمت (راغب، ۱۳۶۹، ۲: ۵۲۸) و دیگری کم گذاشتن و کوتاه آمدن از حق است. از ناحیه خدای تعالی ظلمت نیست؛ بلکه

همه نور است. کم گذاشتن از حق کسی نیز از ناحیه باری تعالی تصور ندارد؛ بلکه از ناحیه خود فرد است: ﴿مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (نحل، آیه ۱۱۸)؛ یعنی به دلیل اکتفا به دنیا و مادیات، کفار پایین ماندند؛ درحالی که برای رشد و ترقی باید از محیط دنیا بیرون رفت و وسعت پیدا کرد تا رحمت و فیض حق به همان میزان، توسعه یابد و مشمول دریافت فیوضات دائمی حضرت حق شد.

پس از آشنایی با رحمت تکوینی و تشریحی، باید گفت رحمت تشریحی به رحمت تکوینی بازمی‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱: ۱۷۷)؛ یعنی فیوضات خدای تعالی برای ممکنات، به حسب ظرفیت آنها است. در این میان، چه در تکوینیات چه در تشریحیات، وساطت تشریح (دین و ایمان و محبت به خدا و رسول ﷺ) نیز لازم است که سبب می‌شود ظرفیت روح وسعت پیدا کند. از این رو ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ علاوه بر رحمت عام رسول الله ﷺ نسبت به تمام عوالم، به رحمت خاص ایشان نیز اشاره دارد؛ زیرا اساس تعلیم و تربیت مبتنی بر رحمت خاصه است. پیامبر ﷺ آیینی برای بشر آورده است که هر کس آن را بپذیرد، به سعادت دنیا و عقبا دست یافته است. پس مؤمنان از رحمت وجود پیامبر ﷺ، بیش از دیگران بهره‌مند می‌شوند. البته برای رسیدن به این رحمت، که مقدمه تربیت و تعلیم بشری است، به واسطه نیاز است.

### وجوه ادبی رحمت

در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، آیه ۱۰۷) مفسرین سه وجه درباره واژه رحمت بیان کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۴: ۳۳۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۷: ۱۲۳):

#### الف) حال

از جهت قواعد ادبی، واژه رحمت، حال است (درویشی، ۱۴۱۵، ۳: ۱۴۶۰؛ ابن جزری، ۱۴۱۶، ۲: ۳۱؛ پانی پتی، ۱۴۱۲، ۶: ۲۴۴؛ میدانی، ۱۳۶۱، ۱۴: ۳۸۵). در این

صورت، معنای آیه عبارت است: ما تو را نفرستادیم مگر در حالتی که تو رحمتی برای همه عوالم باشی.

ب) تمییز

به اعتقاد برخی دیگر، واژه رحمت در آیه فوق، تمییز است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۴: ۳۳۱). در این صورت معنای آیه چنین است: یعنی تو را به سوی عالمین فرستادیم، مگر از جنبه رحمت نسبت به همه عوالم؛ مانند مواردی که ملائکه می‌گویند: ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا﴾؛ (غافر، آیه ۷) پروردگارا! تو فراگرفتی همه چیز را، از جنبه علم و رحمت».

ج) مفعول له

برخی دیگر معتقدند، واژه رحمت، مفعول له است (نسفی، ۱۴۱۶، ۱۳۸: ۳؛ عکبری، ۱۴۱۹: ۲۶۸) و آینه را باید چنین معنا کرد: تو را نفرستادیم، مگر به این منظور که به جمیع عوالم رحمت برسانیم. به نظر می‌رسد وجه سوم، قابل قبول باشد.

### تجلی رحمت در خلقت پیامبر ﷺ

بنا به روایات خداوند، پیامبر ﷺ را از نور ذات خویش خلق کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۴۲۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱: ۲۵۳)؛ یعنی اول تجلی و جلوه حق که به امکان، ظهور پیدا کرد، خلقت ذات مقدس و روح مقدس پیامبر ﷺ بود. ویژگی اولین تجلی حق، این است که همه محیط امکان را پُر می‌کند، نه فضای هستی، نه فضای جسمانی؛ بلکه لایتناهی را پُر کرده است. تجلی اول حق، از متواتراتی است که شیعه و سنی نقل کرده‌اند (کلینی، ۱۳۷۵، ۱: ۶۲۴) مایه رحمت همه ممکنات است؛ یعنی واسطه فیض الهی، رحمت اوست.

پیامبر ﷺ به عنوان وجودی که اولین تجلی حق است، خود مجرا و واسطه در دادن و گرفتن فیض الهی است. البته این گرفتن و دادن با علم و اراده و قدرت الهی صورت گرفته و وی از خود اراده و قدرتی مستقلی ندارد. وی با قدرت حق می‌گیرد، با قدرت حق می‌دهد و بر مشیت حق می‌دهد، کسانی هم که از این مجرا، از فیض و رحمت بهره‌مند می‌شوند، گرفتن و دادن و بقاء آنها به واسطه حق است. پس فیض هستی که به ظروف ممکنات و ماهیات ممکنات می‌رسد، به واسطه وجود مقدس پیامبر ﷺ است. حتی بدن دنیایی حضرت، تمام ظهورات و تلبساتی که در عوالم مختلفه از جمله در عالم جن و ابلیس و بشریت دارد، حتی ملکوت و معراج ایشان (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ۱: ۵۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۱۳۱) به واسطه وجود مقدس پیامبر ﷺ است؛ یعنی روح و حقیقت اولیه پیامبر ﷺ و آنچه از ذات و نور عظمت حق صادر شده است (اربلی، ۱۳۸۱، ۲: ۱۹)؛ یعنی فیض هستی، وقتی به ذات و بدن پیامبر ﷺ رسید، چون به عوالم گوناگون رفته، به سایر موجودات هم می‌رسد. این‌که حضرت ﷺ با سنگ حرف می‌زند یا با حیوان گفت‌وگو می‌کند و در آنها تصرف می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰: ۴۶)، تماماً به جهت مسانخت، مشابَهت و مناسبت با آنهاست. با کالبد بشری نمی‌توان با موجودات سایر عوالم تماس گرفت؛ چراکه هر عالمی، کالبد منحصر به خود را لازم دارد.

### چگونگی وساطت پیامبر ﷺ

وساطت پیامبر ﷺ و آل او، در ارتباط با حق، لازم است (علامه حلی، ۱۹۸۲: ۲۱۶). دعا و توسل ارتباط واقعی با حق است. با این حال، هرگز توسل به جبرئیل، میکائیل یا دیگر ملائک دستور داده نشده است. در مقابل، ائمه  فرمودند هر موجودی بخواهد با حق ارتباط بگیرد، باید از ناحیه و طریقه ما باشد (حویزی، ۱۴۱۵،

۲: ۱۰۳). در علت و حکمت این امر، باید گفت اصل هستی، بسته به وساطت ذات آنهاست. این اصل باید محفوظ باشد تا اثر مترتب گردد و ارتباط برقرار شود. در آیه ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف، آیه ۱۸۰) باء، سببیت است؛ یعنی سبب ارتباط شما، اسماء حق است. البته «بها» در اینجا باء، ده تا پانزده معنا شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۸: ۳۴۴). با این اسماء یا به سبب این اسماء، خدا را بخوانید؛ (سببیت باشد یا معیت) معنای آن یکی است. با اسماء حق، خدا را بخوانید؛ یعنی اگر پیامبر و آتش ﷺ را کنار بگذارید، در واقع حق را نخوانده‌اید (حقی برسوی، بی تا، ۳: ۲۸۲؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ۲: ۶۲۸).

در آیه دیگر هم به این نکته اشاره کرده است؛ ﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (فرقان، آیه ۷۷)؛ پروردگار من به شما اعتنا نمی‌کند؛ اگر دعای شما نباشد. معنای آن این است وجود پیامبر ﷺ در دعا مدخلیت دارد. در غیر این صورت، باید مفاد آیه این گونه بود: ﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾. این که پیامبر ﷺ رب را به خودش اضافه می‌کند، یعنی او هم باید منظور باشد؛ یعنی تا دعا نباشد و ارتباط برقرار نکنید، خدای تعالی به شما عنایت نمی‌کند. در ادامه آیه آمده است: ﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ﴾. کسانی که دعا می‌کنند و نماز می‌خوانند، پیامبر ﷺ را تکذیب نکردند؛ بلکه وساطت مدخلیت او را تکذیب کردند. در احادیث آمده است دعای دعاکننده بالای سر او می‌گردد تا این که بر من و آل من صلوات بفرستد (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۵۵). این صلوات، دعا را به پیشگاه حق می‌رساند؛ یعنی دعا بدون صلوات مقبول حق نیست (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۵۳).

در احادیث آمده است که قید آل را از پیامبر ﷺ جدا نکنید (نوری، ۱۴۰۸، ۵: ۲۲۵)؛ که اگر بر من و آل من صلوات نفرستید، دعای شما دعا نیست (ابن طاووس، ۱۳۳۰: ۲۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۴: ۶۸). در حالی که بیشتر فرقه‌های اهل سنت، آل را از

پیامبر ﷺ در صلوات جدا می‌کنند. بنابراین، در پاسخ به این مناقشه که در دعا کردن چه احتیاجی به پیامبر ﷺ داریم، قرآن در جواب می‌گوید: ﴿قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾. (فرقان، آیه ۷۷)؛ یعنی دعا و ارتباط بین خلق و خالق برقرار نمی‌شود تا این‌که متوسل به ما شوید (نوری، ۱۴۰۸، ۵: ۲۲۵). میان من پیامبر ﷺ و آل نیز جدایی نیست و ما با یکدیگر، یکی هستیم. در پاسخ به کسانی که معتقدند در دعا باید در خانه خدا رفت و پیامبر ﷺ و آلش را کنار گذارد، باید گفت مطابق روایات، دعاکننده باید متوسل شود و با طلب رحمت برای پیامبر ﷺ و آل پیامبر ﷺ به پیشگاه خدا برود تا این‌که دعا به آسمان برود و ارتباط برقرار شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۱: ۵۴؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۰۰).

#### رابطه دعا، صلوات و رحمت

در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب، آیه ۵۶) مراد از صلوات، رحمت است. صلوات خدا، رحمت او بر شخص مصلی و صلوات ملائکه، استغفار برای اوست (قرشی، ۱۴۱۲، ۴: ۱۴۸). در دیگر آیات نیز ملائکه برای مؤمنین استغفار می‌کنند: ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾ (غافر، آیه ۷). انسان‌ها، از جمله مؤمنین نیز باید صلوات بفرستند؛ یعنی از خدا، برای پیامبر ﷺ و آل پیامبر ﷺ طلب رحمت کنند تا از این طریق، ارتباط میان عبد و معبود برقرار شود و دعاکننده و شخص متوسل نیز مشمول رحمت الهی قرار گیرد (کلینی، ۱۳۷۵، ۶: ۶۲۳).

پس قطعاً باید رحمت را از خدا برای پیامبر ﷺ خواند؛ زیرا وی حوض رحمت برای همه ممکنات است و تا آب از حوض رحمت پیامبر ﷺ لبریز نشود، به بیرون سرازیر نمی‌شود؛ چراکه اصل تکوین موجودات نیز استمرار و دوام فیض و رحمت الهی بر آنها از ناحیه پیامبر ﷺ است؛ یعنی همان‌گونه که اصل هستی نسبت به هر ممکنی از

ناحیه ایشان است، توسعه و دوام فیض نیز از ناحیه اوست. ذات پیامبر ﷺ تمام آفق امکان را فراگرفته و دیگر کسی نمانده است که بدون وساطت او بتواند به ذات حق راه پیدا کند: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم، آیه ۹). فهمیدن کلمات حق غیر از رجوع به ائمه علیهم السلام امکان ندارد. نه از این باب که به معراج رفته؛ بلکه ذات پیامبر ﷺ ذات معراجی است و قاب قوسین هستی را طی نموده و به نهایت مرحله انسانی رسیده است.

در آیه فوق، «تدلی» به معنای آویختن به ذات حق است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴: ۲۶۷). ذات مقدس پیامبر ﷺ متدلی به ذات حق است. «فکان» مفهوم این نکته است که پیامبر ﷺ به سبب این آویختگی به حق، دو قوس هستی را گرفته است و میان او و حضرت حق، فاصله و منفذی برای هیچ موجود دیگری که بخواهد به حق متصل شود، باقی نمانده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۲۲-۴۴۴).

### شرایط پذیرش دعا

پذیرش دعا و واسطه قرار دادن محمد و آل محمد ﷺ شرایطی دارد که به برخی از آنها به اجمال اشاره می‌شود:

#### ۱. صلوات

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَهْتَدُونَ﴾ (بقره، آیه ۱۵۷). «صلوات»، جمع کثرت و به معنای دوام رحمت است. درود غیرمتناهی پروردگار بر صابران است و البته رحمت پی‌درپی آفریدگار نیز مستلزم آن است که فرشتگان و اهل ایمان نیز برای صابران طلب رحمت کنند. پس صلوات نیز رحمتی بی‌پایان است و اضافه ربّ به ضمیر جمع (هم) مبنی بر امتنان است؛ یعنی صابران در راه هدف مقدس، همواره تحت عنایت پروردگار هستند و جمله بر حصر دلالت دارد؛



یعنی درودها و رحمت‌های پی‌درپی پروردگار بر صابران باد. آیه در مقام بیان آن است که اساس کمالات نفسانی و زمینه برای نیل به سعادت ابدی، همانا صبر و شکیبایی در برابر ناملازمات است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۲: ۴۴). به حسب احادیث منقول از پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ، صلوات فرستادن، دستور شرعی است و صلوات، شرط مقبولیت دعا و صعود دعا به پیشگاه مقدس حق است (نوری، ۱۴۰۸، ۵: ۲۲۵؛ ابن طاووس، ۱۳۳۰: ۲۴۲).

## ۲. توسل و اتصال به معصوم

خداوند به تهیه و تدارک وسیله‌ای برای ارتباط با خود دستور داده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ به سوی خداوند واسطه بجوید» (مائده، آیه ۳۵). به طور کلی، ارکان دعا چهار چیز است: اول، توجه به فطرت دل؛ دوم، درخواست از ذات مبدأ و جلب توجه او؛ سوم، نفوذ قدرت و اراده خدا در هستی همه موجودات بدون استثنا؛ چهارم، توسل به محمد و آل محمد ﷺ؛ از این رو توسل به پیامبر ﷺ همان وسیله‌ای است که بندگان را به خداوند متصل می‌سازد و خود فرموده است: «وقتی مردم به خود ستم نموده و نزد تو می‌آمدند و طلب مغفرت می‌کردند، پیامبر نیز برای آنان استغفار می‌نمود، خدا را مهربان و توبه‌پذیر می‌یافتند» (نساء، آیه ۶۴).

قوام دعا به این چهار رکن است و تحقق دعا به این است که میان دعاکننده و خداوند، ارتباط برقرار شود و بنده می‌تواند خواسته‌های خود را از خداوند طلب نماید و از برنامه‌های جامعی که از راه توسل برای تربیت فردی و اجتماعی در نظر گرفته شده است، استفاده کند.

مطابق متون حدیثی و تفسیری، قبولی دعا شروط گوناگونی دارد که خلاصه آن در چهار رکن فوق بیان شد. یک رکن، برقراری ارتباط با خداست - ممکن است دعا برای

طلب رزق باشد و فوراً هم اجابت شود؛ اما این ارتباط و اتصال به خدا نیست؛ بلکه اتصال آن است که لبیک خدا را به دنبال داشته باشد و خداوند خود عطا کند و معصوم علیه السلام خود ضمانت کرده که دعای هیچ داعی و سؤال هیچ سائلی رد نشود و خدا عطا می‌کند در ظرف خودش هر چه را بخواهد؛ هر چند سلطنت کائنات را طلب کند؛ اما این نحوه اعطا، سعه و ظرفیت می‌طلبد که ظرف دنیا گنجایش آن را ندارد؛ بلکه عطایای عالیه در عالم و در ظرف مختص به خودش داده می‌شود. با این حال، بخواه و طلب کن که خدا گفت من ضامنم؛ بخواه: «ان دعانی اجبت و ان سألنی اعطیت» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۵۲).

### ۳. عدم یأس

شرط دیگر پذیرش دعا، ناامید نشدن و عدم یأس است. مفاد این شرط، استمرار ارتباط میان عبد و معبود و قطع نشدن ارتباط مزبور است. مطابق روایات، اگر انسان غافل از حق، گرفتار شود و خدا را بخواند، از آسمان ندا می‌آید صاحب این صدا ناشناس است و قبل از این کجا بوده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۴۷۲-۴۷۵)؟ زمانی که فرعون در حال غرق شدن بود و خدا را خواند، جبرئیل به فرعون گفت: پیش از این کجا بودی (اشکوری، ۱۳۷۳، ۲: ۳۹۲)؟ در قرآن در این باره آمده است: ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس، آیه ۹۱).

اگر بنده معامله‌گر خوبی با خدا باشد، به محض این که جواب نگرفت، نباید ناامید شود و نزد کس دیگری برود؛ بلکه باید فردا و فرداهای دیگر هم بیاید تا معامله انجام شود. این که انسان چند بار دعا کند یا نذر و توسلی انجام دهد و نتیجه نگرفت، نباید مأیوس شود و جای دیگری برود؛ که جای دیگر نیز بدون اراده حق و بدون خواست او انجام نخواهد شد. ذیل آیه ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف،

آیه (۱۸۰)، روایات فراوانی وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۴۴) که خلاصه و قدر متقین از همه آنها، این است که انسان باید ملتجاً درگاه الهی شود و هیچ‌گاه از آن ناامید نشود و دیگر ابواب را نزند؛ که شرط ارتباط، عدم یأس است.

#### ۴. اطاعت از پیامبر ﷺ

مطابق آیه ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ (آل عمران، آیه ۳۱)، ارتباط و دوستی خدا از مجرای اطاعت از اوامر و نواهی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام محقق می‌شود. آیه بیان می‌دارد هر آن‌که اگر خدا را دوست دارد، از من پیامبر تبعیت کند؛ یعنی به دنبال و همراه من باشد و قدم جای قدم من بگذارد تا از این طریق، محبت خدا نسبت به شما متفرع شده، ارتباط برقرار شود (قمی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۰۰).

#### موانع استجاب دعا

به اجمال به مهم‌ترین موانع استجاب دعا در ادامه اشاره می‌شود:

##### الف) معصیت

مانعی که ارتباط میان عبد و مولا را از بین می‌برد و روی رحمت حق را از انسان برمی‌گرداند، معصیت است.

ارتباط و دعا با عصیان سازگاری ندارد؛ هرچند تمام ارکان هم برقرار باشد. عاصی در را می‌زند؛ اما لبیک از سوی حضرت حق نمی‌آید.

##### ب) لقمه حرام

از دیگر موانع استجاب دعا، خوردن «لقمه حرام» است. مطابق روایات، خوردن لقمه حرام سبب عدم استجاب دعاست (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۳: ۳۱۴). در مقابل، برای استجاب دعا به کسب و درآمد حلال دستور داده شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۴۶۸).

## نقش تربیتی رحمت و خوف

راه تربیت و تزکیه از دو رکن رحمت و خوف الهی می‌گذرد؛ به گونه‌ای که رحمت، امید می‌آورد و خوف، مانع ارتکاب معصیت می‌شود. خداوند نیز بر این امر بر مؤمنین منت گذاشته و فرموده است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران، آیه ۱۶۴) و در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء، آیه ۱۰۷) نیز پیامبر ﷺ را رحمت للعالمین معرفی کرده است که فهم و درک این رحمت برای عالمین می‌تواند روحیه امید به آینده را در ذهن مؤمنین بارور کند و به واسطه دعا و توسل می‌تواند از این فیض در جهت هموار کردن مسیر تکامل استفاده کند تا در نتیجه: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس، آیه ۶۲) «آگاه باشید! دوستان خدا، اولیا خدا، اینها نه خوفی دارند نه حزنی دارند؛ نه ترس از چیزی دارند و نه حزن بر چیزی دارند».

پس نهایت مرتبه کمال آدمی، ارتباط با حق و اساس عذاب، بریدن از حق است و اگر وجود مقدس پیامبر ﷺ و خاندان مطهر ایشان و توسل به این انوار پاک نبود، این ارتباط بریده می‌شد.

## نتیجه‌گیری

رحمت و واسعه خداوند به تمام موجودات عالم، از قدیم و حادث و آینده و گذشته و جن و انس و ملک، شمول دارد که این رحمت نامتناهی در پیامبر خاتم ﷺ تجلی یافته و به وسیله ایشان به بشر می‌رسد. کسانی که بتوانند به وسیله ایمان به پیامبر خاتم ﷺ خود را مورد رحمت عامه خداوند قرار دهند، می‌توانند از برنامه‌های جامع ایشان در جهت تربیت خود استفاده کنند و سعادت دنیا و آخرت را برای خود مسجل

سازند. اما رسیدن به فیض رحمت پیامبر ﷺ و آل ایشان ﷺ، نیازمند واسطه‌هایی است که با بررسی آیات و روایات، درمی‌یابیم که تنها راه رسیدن به این رحمت واسعه و استفاده از برنامه‌های تربیتی ایشان، توسل و دعا به درگاه خداوند از طریق پیامبر ﷺ و آل ایشان ﷺ و اصرار بر دعا و عدم ناامیدی از درگاه پروردگار است. نفس دعا و توسل، برنامه‌ای تربیتی در جهت رسیدن به کمال انسانی، اخلاقی و آرامش در این دنیا و امیدوار بودن به از بین رفتن حزن در آخرت است که نشان از مورد رحمت قرار گرفتن رب العالمین است.

## منابع

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الأملی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۳. \_\_\_\_\_، الخصال، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۴. \_\_\_\_\_، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۵. \_\_\_\_\_، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، نشر علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، دار الرضی، قم، چاپ اول، ۱۳۳۰ق.
۸. \_\_\_\_\_، مهج الدعوات و منهج العبادات، دار الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، دار الأرقم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۱۳. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۴. اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۱۵. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض ها)، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، چاپ سوم، ۱۳۹۵ش.
۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.

۱۷. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، *قرآن ناطق*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. پانی‌پتی، ثناء الله، *التفسیر المظهری*، مکتبه رشديه، کویته، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۹۹۰ م.
۲۰. حائری طهرانی، علی، *مقتنیات الدرر*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۸ ش.
۲۱. حسینی همدانی، محمد، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، لطفی، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، [بی‌تا].
۲۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. خدوری، مجید، *جنگ و صلح در قانون اسلام به ضمیمه رسول اکرم در میدان جنگ*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، اطلاعات ۱۳۸۸ ش.
۲۶. داورپناه، ابوالفضل، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، کتابخانه صدر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۲۷. درویش، محی‌الدین، *اعراب القرآن الکریم و بیانہ*، الارشاد، حمص سوریه، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، نشر مرتضوی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
۲۹. \_\_\_\_\_، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار الشامیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار*، مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.

۳۲. شیبانی، محمد بن حسن، *نهج البيان عن كشف معانى القرآن*، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۳. صادقی تهرانی، محمد، *ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم*، نشر شکرانه، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۳۴. صدر، رضا، *تفسیر سوره حجرات*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
۳۵. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۳۷۲ش.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، *ترجمه تفسیر طبری*، توس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۶ش.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، [بی تا].
۴۱. عاملی، ابراهیم، *تفسیر عاملی*، کتابفروشی صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
۴۲. عکبری، عبدالله بن حسین، *التبیان فی اعراب القرآن*، بیت الأفكار الدولية، ریاض، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، *نهج الحق وکشف الصدق*، دار الكتاب اللبناني، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۲م.
۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر (تفسیر العیاشی)*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۴۵. غزالی، محمد بن محمد، *جواهر القرآن ودرره*، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.



۴۶. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، منشورات دار الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۴۸. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۴۹. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.
۵۰. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله - محرمی، غلام حسن، *جلوه‌های اعجاز معصومین ﷺ* (ترجمه الخرائج والجرائح)، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۵۱. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ ق.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، دار الکتب، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش.
۵۳. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، *زبدة التفاسیر*، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۵۴. کاشفی، حسین بن علی، *تفسیر حسینی (مواهب علیّه)*، کتابفروشی نور، سراوان، [بی تا].
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۵۶. \_\_\_\_\_، *أصول الکافی*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، اسوه، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۵۷. کمالی دزفولی، علی، *شناخت قرآن*، اسوه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۵۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۵۹. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۶۰. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.

۶۱. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، ۱۳۹۵.
۶۲. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، دار الكتاب الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۶۳. مفید، محمد بن محمد، *الإختصاص*، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، *آیات ولایت در قرآن*، نسل جوان، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۶۵. \_\_\_\_\_، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
۶۶. میبیدی، احمد بن محمد، *کشف الاسرار و عده الابرار*، امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۶۷. میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، *معارج التفکر و دقائق التدبیر*، دار القلم، دمشق، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
۶۸. نسفی، عبدالله بن احمد، *مدارک التنزیل و حقایق التاویل*، دار النفائس، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶۹. نقی پورفر، ولی الله، *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*، اسوه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش.
۷۰. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۷۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، *تفسیر راهنما*، انتشارات بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.